قالب

تجدید حیات معکوس

پرویز تناولی

در سال ۱۳۸۵ از طرف مؤسسه ماه مهر به تدریس دعوت شدم. اگرچه بر آن بودم دیگر به تدریس نپردازم و باقی عمرم را در کارگاه بگذرانم، اما آن دعوت را پذیرفتم و شرط کار را بر آزادی عمل قرار دادم.

بیش از دو دهه تدریس در دانشگاه‌های ایران و آمریکا، هرچند تناقض‌هایی به بار آورده بود، اما برنامه‌های آکادمیک و از پیش تعیین‌شده دانشگاه‌های هنری هیچ‌گاه آن بازدهی که انتظارش را داشتم به بار نیاورد. به همین سبب با پذیرفتن دعوت ماه مهر، بر آن بودم آن رؤیایی را که برای پرورش هنرجو در سر داشتم، به عمل درآورم. اصل این رؤیا انتقال فراگرفته‌هایم به هنرجو در اسرع وقت بود.

پس از مؤسسه خواستم به تبدیل نام کسانی که تشنه فراگیری هستند، بپردازد تا اولین کلاس را آغاز کنم. نام این دوره را «مجسمه‌سازی معکوس» نهادم و بر آن بودم تکنیکی را که چهار دهه قبل ابداع کرده و به نتایج قابلی رسانده بودم، در ۱۶ ساعت (هشت جلسه هر جلسه دو ساعت) به شاگردانم ارائه دهم.

این تکنیک را از آن جهت «معکوس» خواندم، زیرا به جای ساختن مدل، باید قالب مدل را ساخت و برای این منظور باید به تخیل متوسل شد.

جرقه چنین روشی را چند سنگ کوچک که از دل خاک بیرون آمده بود، در سرم انداخته بود. این سنگ‌ها مربوط به یک کاراگاه جواهرسازی بود که حدود هزار سال پیش در اطراف قزوین فعال بود. روی این سنگ‌ها نقوش بسیار ظریفی حک شده بود و در بالای آن راهگاه و قیفی برای ریختن مذاب (طلا یا نقره) تعبیه شده بود. با دیدن آنها بر آن شدم به جای سنگ، خشت‌های فشرده‌ای از ماسه ریخته‌گری تهیه و معکوس مجسمه‌هایم را در آنها حفر کنم و سپس با ریختن مذاب برنز درون آنها به مجسمه‌های دلخواهم دست یابم. عین این اعمال را به اولین هنرجویان فرا دادم و در جلسه هشتم همه با هم به ریخته‌گری رفتیم و پس از ریختن کاراهنمایی، مردم از آن شادی و هیجانی که به آنها دست داده بود، دریافت کردم. کلاس معکوس، کلاس‌های دیگری را به دنبال آورد و در ۱۰ سال گذشته هر سال یک یا دو کلاس برقرار کردم‌اند و از قِبَل آنها چندین گروه و چندین نمایشگاه اثرگذار پدید آمده است و نه‌تنها نفسی تازه به مجسمه‌سازی معاصرمان دمیده شده، بلکه شاخه‌های دیگری از جمله مدال‌سازی و جواهرسازی مدرن و تن‌آویزهای کوچک بر تنه نهال جوان مجسمه‌سازی معاصر ایران روییده است.

پرویز براتی

گذشت آن زمان که کانکترهای سوسیال-سوررئال در «کافه دومکو» جمع می‌شدند و بیانیه صادر می‌کردند یا باغی‌های «داد» در «کلوپ شبانه کالج» برای هنر نسخه می‌پیچیدند. شوربختانه دیگر خبری از جراهای گروهی جان گیج، رابرت راشنبرگ، سیرک کالینگهام و فرانس کلاین در «کالج» بلک ماتین، نزدیک کاردولیتای شمالی نیست. بر همین منوال، گروه‌های ایرانی و پانوق‌هایشان، به خاطره‌ها پیوستند: گروه رعبه و کافه فردوسی؛ انجمن «خروس جنگی» و آتلیه ضیا؛ پور، جنگ اصفهان و کافه «پارک» و بولونیا، گروه آزاد نقاشان و مجسمه‌سازان؛ و گالری آستانیک. اعتراض، شورش، جنبش و جیغ‌کری واژه‌های پرسامد مردمان همان قرن بود. در دوران نوسازی مملکتی بر نظام بازار، ماهیت کنش هنر تغییر کرد. در عصر فروان داده‌ها در فضای حقیقی و مجازی، دیگر از آن نظق‌های پرشور خبری نیست. اگر هم باشد در مجموم داده‌ها بخار می‌شود و هوا می‌رود. اما گروه‌ها در چنین فضایی چگونه هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ این سؤالی بود که در نشستی با گروه «معکوس» مطرح کردیم که ۱۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد. درگفت‌وگو با اعضای این گروه شامل حامد رشتیان، مونا باد، فرزانه حسینی، مینا سرلک، نسترن صفایی، لیلا خرازی، هورادرگچی، امیرموسوی‌زاده و علی موسوی‌زاده نگاهی به اتفاقات ۱۰ سال گذشته مجسمه‌سازی در ایران انداختیم. این گروه نزد دهمی هم دارد (بیداد لاهوتی) که در این نشست غایب بود.

شکل‌گیری گروه معکوس

★ نام گروه از تکنیک ریخته‌گری «معکوس» گرفته شد؛ روشی که برونز تولانی پایه‌گذاری کرد و با مجسمه‌سازی به روش معمول بسیار متفاوت است. در ۱۰ سال گذشته تکنیک غالب شما همین بوده؟

مونا باد: عنوان دوره‌ای که استاد برگزار کردند «معکوس» بود. ما اولین شاگردان استاد پس از بازنشست ایشان به ایران بودیم و اولین گروهی که این تکنیک را از ایشان آموختیم، در ابتدا همه به این روش کار می‌کردیم؛ ولی هرکس، مسیر خودش را رفت.

★ یعنی الان از معکوس هم عبور کرده‌اید.

باد: هر کدام از ما با تکنیک یا متریال متفاوتی کار می‌کند ولی من به‌شخصه معکوس را خیلی دوست دارم و همچنان می‌سازم.

حامد رشتیان: تکنیک معکوس بیشتر مربوط به ریخته‌گری قدیم است. فشرده‌ای از ماسه ریخته‌گری تهیه و معکوس مجسمه‌هایم را در آنها حفر کنم و سپس با ریختن مذاب برنز درون آنها به مجسمه‌های دلخواهم دست یابم. عین این اعمال را به اولین هنرجویان فرا دادم و در جلسه هشتم همه با هم به ریخته‌گری رفتیم و پس از ریختن کاراهنمایی، مردم از آن شادی و هیجانی که به آنها دست داده بود، دریافت کردم. کلاس معکوس، کلاس‌های دیگری را به دنبال آورد و در ۱۰ سال گذشته هر سال یک یا دو کلاس برقرار کرده‌ام و از قِبَل آنها چندین گروه و چندین نمایشگاه اثرگذار پدید آمده است و نه‌تنها نفسی تازه به مجسمه‌سازی معاصرمان دمیده شده، بلکه شاخه‌های دیگری از جمله مدال‌سازی و جواهرسازی مدرن و تن‌آویزهای کوچک بر تنه نهال جوان مجسمه‌سازی معاصر ایران روییده است.

اتاق روشن

نمایشگاه ۲۶ عکاس زن ایرانی در گالری شیرین

شرق: نمایشگاه عکس گروهی ۲۶ عکاس زن از سه نسل، جمعه ۳۰ مهر در گالری شیرین افتتاح شد.

این نمایشگاه با ۱۶۰ قطعه عکس از ۲۶ هنرمند عکاس زن برپا شده است که در آن عکس‌های فتوژورنالی مستند اجتماعی فابیاردِ سینما، تئاتر و طبیعت به نمایش گذاشته شده است. عکس‌ها در این نمایشگاه به سه نسل تقسیم شده‌اند.

مهروا آروین، انبوس البرزی، غوغا بیات، مریم تخت‌کشیان، بارش جعفری، سیمه جعفری، رعنا جوادی، زهرا خرمی، گوهر دشتی، مهرو رحمانیان، هلیا ضیایی، عکس دشتی، کیمیا رهگذر، آزیتا سیناک، مریم سعیدپور، نازلی عباسپور، نغمه قاسملو، شادی قدیریان، نگلین کرمی، هنگامه گلستان، نسیم گلی، یلدا معیری، تهمینه منزوی، حنا میرجانیان، مهشید نوشروانی و مهسا وکیلی از جمله هنرمندان حاضر در این نمایشگاه هستند. این نمایشگاه به کوشش امیرحسین حشمتی گرآوری شده است. حشمتی در توضیح این نمایشگاه می‌گوید: «هر عکس عنوان توصیفی مخصوص به خود دارد، همچنین درخصوص چیدمان نیز همان‌طور که ذکر شد، نسل‌ها و دهه‌هایی که هنرمندان در آن کار کرده‌اند در نظر گرفته شده‌اند. این نمایشگاه تا ۱۲ آذرماه به آدرس: کریمخان زند، خیابان سنایی، کوچه ۱۳ شماره پنج، از شنبه تا پنجشنبه از ساعت ۱۱ تا ۱۹ پذیرای علاقه‌مندان خواهد بود.

یوم

علاقه مستندسازان ایرانی به ساخت پرتره!

ناستین مجابی

۴۰ درصد آثار ارسالی به جشنواره «سینما-حقیقت» مستند- پرتره هستند! مستندسازان سینمای ایران با ساخت و ارائه ۴۱۲ فیلم مستند- پرتره به دیرخانه دهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت، نشان دادهاند که علاقه زیادی به ساخت مستندهای چهره‌کاری دارند.

در چند سال گذشته، بیشتر تاثر مستند اجتماعی مورد توجه مستندسازان ایرانی بود، اما در سال جاری آمار ساخت مستندهای پرتره بسیار بالا رفته که شباید دلیل آن بودجه محدود ساخت این‌گونه فیلم‌ها و زمان نسبتا کمتر روند تولید آن باشد. آیت‌الله کاشانی، دکتر محمد مصدق، احمد قاضی‌الواسطلته، استاد شهریار، سهراب شهیدثالث، عباس کیارستمی، هوشنگ مرادی‌کرمانی، شهید سیدمرتضی آوینی، سرلشکر شهید آیتاسلام، سردار شهید کودبی، شهید رنگ‌آبادی، شمس‌لنگرودی، مسعود کیمیایی، داوود رشیدی، مسعود جعفری‌جوزانی، شهرداد روحانی، مازیار پرتو، علیرضا زرین‌دست، نیما یتکر، جلیل عرب‌عل، دکتر دیبرسیاقی، میرجلال‌الدین کزازی، جمشید ارجمند، محمد متوسلانی، ایرج رضایی، بهروز رضوی، جلال مقامی، ملافاضل شکرانی، ژاون قوکاسیان، بهداد سلیمی و... از جمله چهره‌هایی هستند که مستند- پرتره آنها به دفتر جشنواره سینما-حقیقت ارسال شده است.

عکس: امیر حیدری شورا

استخوان‌هایمان را محکم کردیم

گفت‌وگو با اعضای گروه «معکوس» به مناسبت ۱۰ سالگی تأسیس گروه

گرجی: برای کارهای نمایشگاه با هم دیدار می‌کنیم.

★ بیانیه یا مانیفست هنری چه؟ دارید؟!

رشتیان: این اتفاق در فضای کلی هنر ایران نمی‌افتد. نسل‌های قبل‌تر مباحثه و مجادله هنری می‌کردند. فضای فکری چپ هم حاکم بود. الان همه‌جای دنیا این‌طور است که فضای هنر، فردی شده. چون افراد در این عرصه زیاد هستند. این‌طور نیست گروهی جمع شوند و مانیفست اعلام کرده و براساس آن حرکت کنند و البته ضرورتش هم احساس نمی‌شود.

حسینی: مانیفست مشخصی نداریم و از ابتدا با ایدئولوژی خاصی گروه را شروع نکردیم؛ اما نکته‌ای که در همه این سال‌ها وجود داشته و همچنان وجود دارد. این است که همه به تفاوت‌هایمان احترام گذاشته‌ایم. یعنی هرکس با تکنیک و شیوه خودش راهش را طی می‌کند، اما در نمایشگاه‌های گروهی به هم می‌پیوندیم و بعد دوباره هرکس کار خودش را پی می‌گیرد.

باد: آقای تناولی سیستمی را پایه‌گذاری کردند و آن «کلونی‌شدن» بچه‌ها بود برای اینکه هنرمندان نوپا سیرا بمانند. این سیستم در همه کلاس‌های آقای تناولی به صورت مشابه تکرار می‌شود. ایشان هر بار که یک تکنیک جدید را تدریس می‌کنند، یک گروه دور هم جمع می‌شوند؛ با زبان مشترک و آثاری با یک تکنیک واحد. نمایشگاه را می‌گذارند تا در فضای حرفه‌ای هر دیده شوند و خود را محک بزنند. هنرمندان جوان، اگر کنار هم بمانند، می‌توانند ادامه حیات دهند. به‌همین‌دلیل است که بعد از ما گروه‌های دیگری ایجاد شد. در این گروه‌ها هیچ‌کس با دیگری رقیب نیست. این گروه‌ها امتحان می‌کنند ببینند در فضای حرفه‌ای می‌توانند جایگاهی داشته باشند یا نه.

خرازی: اتفاقا اولیل که با هم معاشرت می‌کردیم، عذاب‌وجدان می‌گرفتیم که به جای اینکه کار کنیم با هم رفت‌وآمد می‌کنیم. آقای تناولی می‌گفتند اتفاقا معاشرت‌ها کمک می‌کند که در قالب یک گروه بمانید و اگر هر کار خاصی دور هم جمع نشوید، نمی‌توانید در قسمت حرفه‌ای کارتان موفق شوید. عملا این اتفاق را حس کردم‌اه.

★ معیارتان در نمایشگاه گروهی برای ارائه کاراهایتان چیست؟

باد: ما همیشه آزاد کار می‌کنیم، نه موضوعی.

رشتیان: اتفاقی که افتاد این بود که ما از یک تکنیک شروع کردیم و چون متریالمان ثابت بود، کارها در فضایی نزدیک به هم ساخته شد. به‌مرور زمان هرکس مسیر خودش را رفت و بین کارها فرق افتاد. همین موضوعی بود که باید به آن می‌پرداختیم. در نمایشگاه اول تقریبا کارهایمان از نظر ساز و کلیت کار کم‌وبیش نزدیک به هم بود.

سرلک: یک دلیل دیگر هم محدودیت‌های این تکنیک بود. تکنیک معکوس محدودیت‌هایی دارد که دست‌وپای شما را می‌بندد یا‌این‌حال، باعث جذابیت کار هم می‌شود.

★ اما مزیت‌هایی هم دارد؛ از جمله اینکه اثـر در همان مرحله قالب‌گیری شی مشود و نیازمان با سرعت بیشتری ساخته می‌شود...

هورادرگچی: کار وقتی از قالب درمی‌آید، می‌تواند با پلیسه‌گیری خاص روی پایه برود. سرعت کار و ریسک آن خیلی بالاتر است. همین ریسک است که کار را جذاب‌تر می‌کند، چون نمی‌دانی چه چیزی از قالب خارج خواهد شد. گاهی چیزی را تصور کرده و قالبی را تراشیده‌ای؛ ولی جاهایی اشتباه تجسم کرده‌ای. بعد از ریخته‌گری مشخص می‌شود چه چیزی به دست می‌آید. وقتی به مفهوم رسیدی، متریال را با توجه به مفهوم کار انتخاب می‌کنم.

★ منظورتان مجسمه‌سازی مفهومی است؟

امیرموسوی‌زاده: منظورم این است که علاوه بر زیبایی بصری، باید اثر دارای پیامی هم باشد. من در کارهایم سعی کرده‌ام بیننده به‌سهولت بدون حاشیه و پیچیدگی، مفهوم را درک کند و نیازی به توضیح خود درباره کارم نباشد از این لحاظ به نظرم، کارهای اخیر من بیشتر به سمت پایه‌ارت گرایش پیدا می‌کند.

★ البته درگرو، درکار برخی مثل علی موسوی‌زاده نوعی تأثیرپذیری از ساختاه دید می‌شود. از منظر تکنیک شباهت زیادی به کارهای آقای تناولی دارد...

علی موسوی‌زاده: هر کدام از ما کم‌وبیش قبل از تجربیات مختلفی داشتیم. حتی برخی نمایشگاه‌هایی هم برگزار کرده بودند. ولی بعد از برگزاری نمایشگاه اول «معکوس» فعالیتمان شکل جدی‌تری به خودش گرفت. باد: از صفر شروع نکردیم. بچه‌ها کدامیان به‌نوعی با استیل و مصالح آشنا بودیم و کار کرده بودیم. اما نقطه شروعمان سال ۱۳۸۵ بود. اعتقاد آقای گروهی و نمایش آثارمان به روح معکوس در فضای کلاس‌های معکوس بود.

مینا سرلک: روالچه مهارت و دست به ابزارمان خیلی بود؛ ولی به لحاظ حرفه‌ای با کار کرده‌اند در نظر گرفته شدن، این نمایشگاه ۱۳ شماره پنج، از شنبه تا پنجشنبه از ساعت ۱۱ تا ۱۹ پذیرای علاقه‌مندان خواهد بود.

★ بیانیه با مانیفست هنری چه؟ دارید؟!

رشتیان: این اتفاق در فضای کلی هنر ایران نمی‌افتد. نسل‌های قبل‌تر مباحثه و مجادله هنری می‌کردند. فضای فکری چپ هم حاکم بود. الان همه‌جای دنیا این‌طور است که فضای هنر، فردی شده. چون افراد در این عرصه زیاد هستند. این‌طور نیست گروهی جمع شوند و مانیفست اعلام کرده و براساس آن حرکت کنند و البته ضرورتش هم احساس نمی‌شود.

حسینی: مانیفست مشخصی نداریم و از ابتدا با ایدئولوژی خاصی گروه را شروع نکردیم؛ اما نکته‌ای که در همه این سال‌ها وجود داشته و همچنان وجود دارد. این است که همه به تفاوت‌هایمان احترام گذاشته‌ایم. یعنی هرکس با تکنیک و شیوه خودش راهش را طی می‌کند، اما در نمایشگاه‌های گروهی به هم می‌پیوندیم و بعد دوباره هرکس کار خودش را پی می‌گیرد.

باد: آقای تناولی سیستمی را پایه‌گذاری کردند و آن «کلونی‌شدن» بچه‌ها بود برای اینکه هنرمندان نوپا سیرا بمانند. این سیستم در همه کلاس‌های آقای تناولی به صورت مشابه تکرار می‌شود. ایشان هر بار که یک تکنیک جدید را تدریس می‌کنند، یک گروه دور هم جمع می‌شوند؛ با زبان مشترک و آثاری با یک تکنیک واحد. نمایشگاه را می‌گذارند تا در فضای حرفه‌ای هر دیده شوند و خود را محک بزنند. هنرمندان جوان، اگر کنار هم بمانند، می‌توانند ادامه حیات دهند. به‌همین‌دلیل است که بعد از ما گروه‌های دیگری ایجاد شد. در این گروه‌ها هیچ‌کس با دیگری رقیب نیست. این گروه‌ها امتحان می‌کنند ببینند در فضای حرفه‌ای می‌توانند جایگاهی داشته باشند یا نه.

خرازی: اتفاقا اولیل که با هم معاشرت می‌کردیم، عذاب‌وجدان می‌گرفتیم که به جای اینکه کار کنیم با هم رفت‌وآمد می‌کنیم. آقای تناولی می‌گفتند اتفاقا معاشرت‌ها کمک می‌کند که در قالب یک گروه بمانید و اگر هر کار خاصی دور هم جمع نشوید، نمی‌توانید در قسمت حرفه‌ای کارتان موفق شوید. عملا این اتفاق را حس کردم‌اه.

★ معیارتان در نمایشگاه گروهی برای ارائه کاراهایتان چیست؟

باد: ما همیشه آزاد کار می‌کنیم، نه موضوعی.

رشتیان: اتفاقی که افتاد این بود که ما از یک تکنیک شروع کردیم و چون متریالمان ثابت بود، کارها در فضایی نزدیک به هم ساخته شد. به‌مرور زمان هرکس مسیر خودش را رفت و بین کارها فرق افتاد. همین موضوعی بود که باید به آن می‌پرداختیم. در نمایشگاه اول تقریبا کارهایمان از نظر ساز و کلیت کار کم‌وبیش نزدیک به هم بود.

سرلک: یک دلیل دیگر هم محدودیت‌های این تکنیک بود. تکنیک معکوس محدودیت‌هایی دارد که دست‌وپای شما را می‌بندد یا‌این‌حال، باعث جذابیت کار هم می‌شود.

★ اما مزیت‌هایی هم دارد؛ از جمله اینکه اثـر در همان مرحله قالب‌گیری شی مشود و نیازمان با سرعت بیشتری ساخته می‌شود...

هورادرگچی: کار وقتی از قالب درمی‌آید، می‌تواند با پلیسه‌گیری خاص روی پایه برود. سرعت کار و ریسک آن خیلی بالاتر است. همین ریسک است که کار را جذاب‌تر می‌کند، چون نمی‌دانی چه چیزی از قالب خارج خواهد شد. گاهی چیزی را تصور کرده و قالبی را تراشیده‌ای؛ ولی جاهایی اشتباه تجسم کرده‌ای. بعد از ریخته‌گری مشخص می‌شود چه چیزی به دست می‌آید. وقتی به مفهوم رسیدی، متریال را با توجه به مفهوم کار انتخاب می‌کنم.

★ منظورتان مجسمه‌سازی مفهومی است؟

امیرموسوی‌زاده: منظورم این است که علاوه بر زیبایی بصری، باید اثر دارای پیامی هم باشد. من در کارهایم سعی کرده‌ام بیننده به‌سهولت بدون حاشیه و پیچیدگی، مفهوم را درک کند و نیازی به توضیح خود درباره کارم نباشد از این لحاظ به نظرم، کارهای اخیر من بیشتر به سمت پایه‌ارت گرایش پیدا می‌کند.

★ البته درگرو، درکار برخی مثل علی موسوی‌زاده نوعی تأثیرپذیری از ساختاه دید می‌شود. از منظر تکنیک شباهت زیادی به کارهای آقای تناولی دارد...

علی موسوی‌زاده: هر کدام از ما کم‌وبیش قبل از تجربیات مختلفی داشتیم. حتی برخی نمایشگاه‌هایی هم برگزار کرده بودند. ولی بعد از برگزاری نمایشگاه اول «معکوس» فعالیتمان شکل جدی‌تری به خودش گرفت. باد: از صفر شروع نکردیم. بچه‌ها کدامیان به‌نوعی با استیل و مصالح آشنا بودیم و کار کرده بودیم. اما نقطه شروعمان سال ۱۳۸۵ بود. اعتقاد آقای گروهی و نمایش آثارمان به روح معکوس در فضای کلاس‌های معکوس بود.

مینا سرلک: روالچه مهارت و دست به ابزارمان خیلی بود؛ ولی به لحاظ حرفه‌ای با کار کرده‌اند در نظر گرفته شدن، این نمایشگاه

★ درگرو، معکوس احیانا نشست‌هایی از آن نوع که ملالا انجمن «خروس جنگی» در آتلیه ضیاپور می‌گذاشتند، می‌گذارید؟

شب‌ها تا دیروقت شعر و قصه می‌خواندیم. خاطراتمان را ردوبدل می‌کردیم. جقدر خندیدیم. هرکز آن شادی و صفا را دیگربار، تجربه نکردم. دریکی از شب‌ها، تئاتری به‌نفره و ابدایی از فی‌البداهه اجرا کردند و من که از شدت خنده بی‌تاب شده بودم، از فی البداهه گرفتم.

سفری خاطره‌انگیز بود. چند روز هم تا مازندران و مهرزبانی‌های مهری عزیز -که خیلی زود از دستش دادیم- ادامه داشت. در جلسه دیدبی خانه‌اش از دست‌نگرانی ادبیات دعوت شد و شعر و قصه خواندند. یادان‌بخش سفر، شب جلسه‌ای بود در مقلی مجلل و میزگردی با حضور سه نفر. از سال‌های دور که جریان بود و دست‌جمعی به کافه‌ها می‌رفتیم تا آخرین لحظات، سنایش زندگی برایمان اصل بود. از شب‌های شعر خانه یکی دیگر در ایران، شبی را به او اختصاص دادیم. هنوز بسیار نشده بود. بعدا دیگر نشد. بعدا دیگر نشد. بعد بیندید من رنگ می‌زدم حالش را بپرسم یا دعوت کنم به جلسه بیاید. خوشحال می‌شد و می‌گفت به‌لیلی حتما می‌آیم. هنوز هم بعضی‌ها حال آدم را نمی‌گیرد. تنها کسی بود که من را با نام شناسنامه‌ای‌ام صدا می‌کرد.

وقتی اولین‌بار بیمارستان رفت، من و همسرم به دیدارش رفتیم. از دور نرنگی‌های انداختیم. دستانش را گذاشته بود پشت سرش و توی تخت رکشیده بود. توانستم دیدارش را در شلوغی ملاقاتی‌ها. سهیم باشم. مرا دید و به اشاره گفت: چرا نمی‌آیی تو؟ تلفن اتاقش را گرفتم و گفتم خانم می‌بینمت و بارگشتم که نمی‌توانست بر تخت بینمش. حالش خوب شد و آمد خانه. جلسات شعر آدامه یافت. اما صدای رسا و خوش‌طنینش هنگام خواندن صعیف بدن.

هرکس برای کمک‌گرفتن از او به سراغش می‌رفت؛ بدون خواست

پرویز براتی

گذشت آن زمان که کانکترهای سوسیال-سوررئال در «کافه دومکو» جمع می‌شدند و بیانیه صادر می‌کردند یا باغی‌های «داد» در «کلوپ شبانه کالج» به آنها آموزش دادند. اینکه چرا اتفاق تناولی پیشنهاد کردند در قالب این کلوپ کدام‌اند بمانیم این بود که بتوانیم ادامه حیات دهیم؛ به‌نوع ابدایی بخشی از اعتقادهای مجسمه‌سازی از قبیل اعتقاد و همافکری شیوه است؛ به‌نوع برای کسی که می‌خواهد تازه شروع کند. اتفاق تناولی پیشنهاد کردند کنار هم باشیم تا زمان ریخته‌گری و تمیزکردن کارها به هم کمک کنیم. در چنین شکلی از همکاری گروهی، لازم نیست کارها به هم نمایشگاه چندین اثر دوست کنیم. حتی اگر دو کار داشته باشیم، می‌توانیم یک نمایشگاه گروهی برگزار کنیم. هرکس کار خود را هم داشته باشد اما می‌توانند استخوانشان را محکم کنند. در کنار فعالیت گروهی که داشتیم تمکم هر کدام‌اهم مسیر شخصی خود را اغار کرد.

★ شروع کارهمتان با گروه بود؟

رشتیان: هر کدام از ما کم‌وبیش قبل از تجربیات مختلفی داشتیم. حتی برخی نمایشگاه‌هایی هم برگزار کرده بودند. ولی بعد از برگزاری نمایشگاه اول «معکوس» فعالیتمان شکل جدی‌تری به خودش گرفت. باد: از صفر شروع نکردیم. بچه‌ها کدامیان به‌نوعی با استیل و مصالح آشنا بودیم و کار کرده بودیم. اما نقطه شروعمان سال ۱۳۸۵ بود. اعتقاد آقای گروهی و نمایش آثارمان به روح معکوس در فضای کلاس‌های معکوس بود.

مینا سرلک: روالچه مهارت و دست به ابزارمان خیلی بود؛ ولی به لحاظ حرفه‌ای با کار کرده‌اند در نظر گرفته شدن، این نمایشگاه

★ درگرو، معکوس احیانا نشست‌هایی از آن نوع که ملالا انجمن «خروس جنگی» در آتلیه ضیاپور می‌گذاشتند، می‌گذارید؟

شب‌ها تا دیروقت شعر و قصه می‌خواندیم. خاطراتمان را ردوبدل می‌کردیم. جقدر خندیدیم. هرکز آن شادی و صفا را دیگربار، تجربه نکردم. دریکی از شب‌ها، تئاتری به‌نفره و ابدایی از فی‌البداهه اجرا کردند و من که از شدت خنده بی‌تاب شده بودم، از فی البداهه گرفتم.

سفری خاطره‌انگیز بود. چند روز هم تا مازندران و مهرزبانی‌های مهری عزیز -که خیلی زود از دستش دادیم- ادامه داشت. در جلسه دیدبی خانه‌اش از دست‌نگرانی ادبیات دعوت شد و شعر و قصه خواندند. یادان‌بخش سفر، شب جلسه‌ای بود در مقلی مجلل و میزگردی با حضور سه نفر. از سال‌های دور که جریان بود و دست‌جمعی به کافه‌ها می‌رفتیم تا آخرین لحظات، سنایش زندگی برایمان اصل بود. از شب‌های شعر خانه یکی دیگر در ایران، شبی را به او اختصاص دادیم. هنوز بسیار نشده بود. بعدا دیگر نشد. بعدا دیگر نشد. بعد بیندید من رنگ می‌زدم حالش را بپرسم یا دعوت کنم به جلسه بیاید. خوشحال می‌شد و می‌گفت به‌لیلی حتما می‌آیم. هنوز هم بعضی‌ها حال آدم را نمی‌گیرد. تنها کسی بود که من را با نام شناسنامه‌ای‌ام صدا می‌کرد.

وقتی اولین‌بار بیمارستان رفت، من و همسرم به دیدارش رفتیم. از دور نرنگی‌های انداختیم. دستانش را گذاشته بود پشت سرش و توی تخت رکشیده بود. توانستم دیدارش را در شلوغی ملاقاتی‌ها. سهیم باشیم. مرا دید و به اشاره گفت: چرا نمی‌آیی تو؟ تلفن اتاقش را گرفتم و گفتم خانم می‌بینمت و بارگشتم که نمی‌توانست بر تخت بینمش. حالش خوب شد و آمد خانه. جلسات شعر آدامه یافت. اما صدای رسا و خوش‌طنینش هنگام خواندن صعیف بدن.

هرکس برای کمک‌گرفتن از او به سراغش می‌رفت؛ بدون خواست

گرجی: برای کارهای نمایشگاه با هم دیدار می‌کنیم.

★ بیانیه یا مانیفست هنری چه؟ دارید؟!

رشتیان: این اتفاق در فضای کلی هنر ایران نمی‌افتد. نسل‌های قبل‌تر مباحثه و مجادله هنری می‌کردند. فضای فکری چپ هم حاکم بود. الان همه‌جای دنیا این‌طور است که فضای هنر، فردی شده. چون افراد در این عرصه زیاد هستند. این‌طور نیست گروهی جمع شوند و مانیفست اعلام کرده و براساس آن حرکت کنند و البته ضرورتش هم احساس نمی‌شود.

حسینی: مانیفست مشخصی نداریم و از ابتدا با ایدئولوژی خاصی گروه را شروع نکردیم؛ اما نکته‌ای که در همه این سال‌ها وجود داشته و همچنان وجود دارد. این است که همه به تفاوت‌هایمان احترام گذاشته‌ایم. یعنی هرکس با تکنیک و شیوه خودش راهش را طی می‌کند، اما در نمایشگاه‌های گروهی به هم می‌پیوندیم و بعد دوباره هرکس کار خودش را پی می‌گیرد.

باد: آقای تناولی سیستمی را پایه‌گذاری کردند و آن «کلونی‌شدن» بچه‌ها بود برای اینکه هنرمندان نوپا سیرا بمانند. این سیستم در همه کلاس‌های آقای تناولی به صورت مشابه تکرار می‌شود. ایشان هر بار که یک تکنیک جدید را تدریس می‌کنند، یک گروه دور هم جمع می‌شوند؛ با زبان مشترک و آثاری با یک تکنیک واحد. نمایشگاه را می‌گذارند تا در فضای حرفه‌ای هر دیده شوند و خود را محک بزنند. هنرمندان جوان، اگر کنار هم بمانند، می‌توانند ادامه حیات دهند. به‌همین‌دلیل است که بعد از ما گروه‌های دیگری ایجاد شد. در این گروه‌ها هیچ‌کس با دیگری رقیب نیست. این گروه‌ها امتحان می‌کنند ببینند در فضای حرفه‌ای می‌توانند جایگاهی داشته باشند یا نه.

خرازی: اتفاقا اولیل که با هم معاشرت می‌کردیم، عذاب‌وجدان می‌گرفتیم که به جای اینکه کار کنیم با هم رفت‌وآمد می‌کنیم. آقای تناولی می‌گفتند اتفاقا معاشرت‌ها کمک می‌کند که در قالب یک گروه بمانید و اگر هر کار خاصی دور هم جمع نشوید، نمی‌توانید در قسمت حرفه‌ای کارتان موفق شوید. عملا این اتفاق را حس کردم‌اه.

★ معیارتان در نمایشگاه گروهی برای ارائه کاراهایتان چیست؟

باد: ما همیشه آزاد کار می‌کنیم، نه موضوعی.

رشتیان: اتفاقی که افتاد این بود که ما از یک تکنیک شروع کردیم و چون متریالمان ثابت بود، کارها در فضایی نزدیک به هم ساخته شد. به‌مرور زمان هرکس مسیر خودش را رفت و بین کارها فرق افتاد. همین موضوعی بود که باید به آن می‌پرداختیم. در نمایشگاه اول تقریبا کارهایمان از نظر ساز و کلیت کار کم‌وبیش نزدیک به هم بود.

سرلک: یک دلیل دیگر هم محدودیت‌های این تکنیک بود. تکنیک معکوس محدودیت‌هایی دارد که دست‌وپای شما را می‌بندد یا‌این‌حال، باعث جذابیت کار هم می‌شود.

★ اما مزیت‌هایی هم دارد؛ از جمله اینکه اثـر در همان مرحله قالب‌گیری شی مشود و نیازمان با سرعت بیشتری ساخته می‌شود...

هورادرگچی: کار وقتی از قالب درمی‌آید، می‌تواند با پلیسه‌گیری خاص روی پایه برود. سرعت کار و ریسک آن خیلی بالاتر است. همین ریسک است که کار را جذاب‌تر می‌کند، چون نمی‌دانی چه چیزی از قالب خارج خواهد شد. گاهی چیزی را تصور کرده و قالبی را تراشیده‌ای؛ ولی جاهایی اشتباه تجسم کرده‌ای. بعد از ریخته‌گری مشخص می‌شود چه چیزی به دست می‌آید. وقتی به مفهوم رسیدی، متریال را با توجه به مفهوم کار انتخاب می‌کنم.

★ منظورتان مجسمه‌سازی مفهومی است؟

امیرموسوی‌زاده: منظورم این است که علاوه بر زیبایی بصری، باید اثر دارای پیامی هم باشد. من در کارهایم سعی کرده‌ام بیننده به‌سهولت بدون حاشیه و پیچیدگی، مفهوم را درک کند و نیازی به توضیح خود درباره کارم نباشد از این لحاظ به نظرم، کارهای اخیر من بیشتر به سمت پایه‌ارت گرایش پیدا می‌کند.

★ البته درگرو، درکار برخی مثل علی موسوی‌زاده نوعی تأثیرپذیری از ساختاه دید می‌شود. از منظر تکنیک شباهت زیادی به کارهای آقای تناولی دارد...

علی موسوی‌زاده: هر کدام از ما کم‌وبیش قبل از تجربیات مختلفی داشتیم. حتی برخی نمایشگاه‌هایی هم برگزار کرده بودند. ولی بعد از برگزاری نمایشگاه اول «معکوس» فعالیتمان شکل جدی‌تری به خودش گرفت. باد: از صفر شروع نکردیم. بچه‌ها کدامیان به‌نوعی با استیل و مصالح آشنا بودیم و کار کرده بودیم. اما نقطه شروعمان سال ۱۳۸۵ بود. اعتقاد آقای گروهی و نمایش آثارمان به روح معکوس در فضای کلاس‌های معکوس بود.

مینا سرلک: روالچه مهارت و دست به ابزارمان خیلی بود؛ ولی به لحاظ حرفه‌ای با کار کرده‌اند در نظر گرفته شدن، این نمایشگاه

★ درگرو، معکوس احیانا نشست‌هایی از آن نوع که ملالا انجمن «خروس جنگی» در آتلیه ضیاپور می‌گذاشتند، می‌گذارید؟

شب‌ها تا دیروقت شعر و قصه می‌خواندیم. خاطراتمان را ردوبدل می‌کردیم. جقدر خندیدیم. هرکز آن شادی و صفا را دیگربار، تجربه نکردم. دریکی از شب‌ها، تئاتری به‌نفره و ابدایی از فی‌البداهه اجرا کردند و من که از شدت خنده بی‌تاب شده بودم، از فی البداهه گرفتم.

سفری خاطره‌انگیز بود. چند روز هم تا مازندران و مهرزبانی‌های مهری عزیز -که خیلی زود از دستش دادیم- ادامه داشت. در جلسه دیدبی خانه‌اش از دست‌نگرانی ادبیات دعوت شد و شعر و قصه خواندند. یادان‌بخش سفر، شب جلسه‌ای بود در مقلی مجلل و میزگردی با حضور سه نفر. از سال‌های دور که جریان بود و دست‌جمعی به کافه‌ها می‌رفتیم تا آخرین لحظات، سنایش زندگی برایمان اصل بود. از شب